

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، شماره ۲۶

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۲۹۱-۳۰۸

واکاوی انگیزه سیاسی تدلیس در حدیث

اکرم حیدری*

پرویز رستگار**

◀ چکیده

تاریخ حدیث با فرازونشیب‌های بسیار خود، با نقاط ضعف و کاستی‌هایی نیز روبه‌رو بوده که از ارزش حدیث کاسته است. حدیث، دومین منبع شناخت دین پس از قرآن و مهم‌ترین عصای دست فقها و دین‌شناسان است. به‌رغم ارزشمندی حدیث و استناد به آن، از این‌گونه کاستی‌ها بر کنار نبوده است. یکی از این مشکلات تدلیس است؛ تدلیس پدیده‌ای است که نیاز به علت و انگیزه‌های گوناگون دارد و به این پدیده نباید ساده‌اندیشانه و ساده‌انگارانه نگاه کرد و گفته شود تدلیس بیش از یک علت ندارد؛ چون انسان موجودی پیچیده است و رفتارهای پیچیده‌ای دارد؛ حتی یک رفتار ساده او، دارای علل و انگیزه‌های پیچیده‌ای می‌تواند باشد. پدیده تدلیس یکی از رفتارهای مدلسان است که طبعاً دارای علل و انگیزه‌های متفاوتی است؛ در این مقاله به برخورد‌ها و تنگناهای سیاسی که محدثان را مجبور به تدلیس کرده است، پرداخته می‌شود.

◀ **کلیدواژه‌ها:** تدلیس، مدلس، انگیزه سیاسی، حدیث.

* دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران akramheidari.2010@gmail.com

** دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران (نویسنده مسئول) parviz.rastegar@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۷/۷/۱۶ تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۱

۱. مقدمه

حدیث دومین منبع شناخت دین پس از قرآن، و در حکم بیان، تفسیر و تفصیل مجملات آن است، و هم پیامبر اسلام ﷺ و هم معصومین علیهم السلام درباره جایگاه حدیث سخنانی فرموده‌اند که کثرت آن‌ها نشان‌دهنده اهمیت حدیث و توجه و دقت در حفظ آن می‌باشد و مسلمانان از صدر اسلام تاکنون به حفظ و نقل احادیث اهتمام داشته‌اند؛ زیرا حدیث در سنت اسلامی همواره منبعی اساسی برای فقه، اخلاق، تفسیر قرآن و حتی تاریخ بوده است؛ اما با توجه به منع کتابت حدیث از جانب خلفا به مدت تقریباً یک قرن در بین اهل سنت، سیر کتابت با تأخیری صدساله از شیعه شروع شد و بیش از یک قرن، مواد حدیثی به شکل شفاهی منتقل می‌شد. در این دوره کیفیت نقل حدیث صرفاً متأثر از حافظه ناقلان نبود، بلکه تمایلات و غرض‌ورزی‌های پنهان نیز به آن سمت و سو می‌بخشید و این بدان معناست که تحولات جامعه اسلامی شرایطی پدید آورده بود که بر چگونگی فهم و نقل ناقلان نسبت به روایاتی که دریافت می‌کردند، تأثیر می‌گذاشت و از سویی دیگر، منازعات سیاسی و تشعبات مذهبی موجود در جامعه، زمینه را برای تدلیس و دستکاری در سند احادیث مهیا می‌ساخت؛ تا اینکه خلیفه عمر بن عبدالعزیز با روشن‌بینی خود، از این نابسامانی‌ها به طریقه علمی جلوگیری کرد و دستور داد احادیث نبوی جمع و تدوین شود، ولی تبعات عدم کتابت قرن اول در نقل کتبی نیز تأثیر گذاشت.

حاکمان همیشه در مقام حفظ قدرت، با مخالفان درگیر می‌شدند و با انتقادات و مخالفت‌ها برخورد جدی می‌کردند؛ این مخالفت‌های سیاسی در دوران کتابت و جمع‌آوری احادیث تأثیر جدی داشت و ناقلان احادیث را محدود می‌کرد تا از روایان ضدنظام حدیثی نقل نکنند یا به‌گونه‌ای از ذکر نام راوی مذکور طفره برونند. تدلیس، به‌رغم مذمت‌هایی که در کتب درایة الحدیث شده است، یکی از راهکارهای پیش رو برای پنهان‌کاری ایشان بود.

این مقاله با بررسی اوضاع سیاسی در زمان ناقلان حدیث و بیان گوشه‌ای از دشواری‌های ایشان، سعی در بیان انگیزه سیاسی برخی محدثان از تدلیس در حدیثشان دارد.

۲. تدلیس در لغت

تدلیس مصدر باب تفعیل و ثلاثی مزید، از سه حرف دال، لام و سین تشکیل شده است؛ و دلس به معنای ظلمت و تاریکی است. (ازهری، بی تا، ج ۱۲، ص ۳۶۲؛ بستانی و مهیار، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۳۹۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۸۶) مدالسه نیز به معنای مخادعه است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۸۶) و وقتی فلانی تدلیس نمی کند، یعنی خدعه نمی کند و چیزی را مخفی نمی دارد. (همانجا)

گرچه غالب لغویان تدلیس را در رابطه با خرید و فروش تفسیر کرده اند (همانجا؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۲۲۸؛ بستانی و مهیار، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۳۹۶)؛ این واژه اختصاصی به بیع ندارد و هر جا که نوعی پنهان کاری مطرح شود، به کار می رود. (ازهری، بی تا، ج ۱۲، ص ۳۶۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۸۶؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۲۹۰؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۴، ص ۷۱؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۱۳۰)

۳. تدلیس در اصطلاح

در کتاب های درایة الحدیثی، «تدلیس» تفسیر و تبیین نشده است و هر جا این بحث آمده، یا فقط به انواع تدلیس پرداخته شده و یا اساساً «حدیث مدلس» تعریف شده است. (برای نمونه: حاکم نیشابوری، بی تا، ص ۱۰۳-۱۱۲؛ سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۱-۲۳۲؛ خطیب بغدادی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۵۵-۳۷۱) حدیث مدلس در اصطلاح، به حدیثی گفته می شود که در سند حدیث، عیبی بوده باشد یا در سند چیزی افتاده باشد. (هروی قاری، بی تا، ج ۱، ص ۴۱۷) ولی خود واژه تدلیس را می توان با توجه به وجه شبه بین معنای لغوی و اصطلاحی که پنهان کاری است، چنین تفسیر و تبیین کرد که به هرگونه تلاش عامدانه، آگاهانه و فریبکارانه راوی گفته می شود که به انگیزه پنهان کردن کاستی های موجود در سند حدیث یا روش های به دست آوردن آن انجام شود. (رستگار، ۱۳۸۱ش، ص ۲۶)

۴. انواع تدلیس

تدلیس در کتب درایة الحدیث به دو قسم عمده تقسیم می شود:

۱. تدلیس شیوخ: تغییر دادن نام، کنیه، نسب و ویژگی مشهور شیخ حدیثی که راوی حقیقتاً از او حدیثی را شنیده، اما به دلایلی خواهان ناشناخته ماندن اوست. (خطیب

بغدادی، ۱۴۰۹ق، ۳۵۷؛ سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۸)

۲. تدلیس اسناد: راوی از کسی که وی را دیده و از او استماع حدیث کرده، آنچه را که نشنیده به گونه‌ای روایت کند که تصور شود از او شنیده است، یا از کسی که وی را دیده ولی از او حدیثی نشنیده است، به گونه‌ای روایت کند که تصور شود از وی حدیثی شنیده است. (عتر، ۱۴۱۸ق، ص ۳۸۱)

۵. تاریخ شکل‌گیری تدلیس

زمان شکل‌گیری اصطلاح تدلیس و نخستین کاربردهای آن به طور دقیق دانسته نیست، اما قدیمی‌ترین گزارش‌هایی که از وقوع تدلیس خبر می‌دهند، در دوره تابعیان است. (جدیع، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۹۶۸) در سده دوم هجری، جریان مخالفت تدلیس از سوی شعبه بن حجاج به راه افتاد؛ وی تدلیس را برادر دروغ‌گویی و حتی پلیدتر از روابط نامشروع جنسی می‌دانست. (سخاوی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۳۴؛ خطیب بغدادی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۵۵)

نورالدین عتر در کتاب خود معتقد است که شافعی نخستین فردی است که به برخی از مباحث مصطلح الحدیث از جمله خبر مدلس پرداخته است. (عتر، ۱۴۱۸ق، ص ۶۰) و از آن پس محدثان در مباحث خود، تدلیس و حدیث مدلس را وارد کردند و بعضی از آن‌ها حتی نام‌های مدلسان را هم آوردند و تألیفاتی در حوزه مدلسان در نیمه قرن سوم نیز آغاز شد. (خولی، بی تا، ص ۲۶۸)

۶. واکنش دانشمندان حدیثی به تدلیس

از یک سو دانشمندان تدلیس اسناد را عملی ناخوشایند (سیوطی، بی تا، ص ۲۲۷) شمرده و آن را بسیار مذمت می‌کردند (جبعی عاملی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۴۳-۱۴۵) و سبب بی اعتبار شدن روایات آن‌ها می‌شود. (سخاوی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۲۲) برخی از دانشمندان آشکارا از تدلیس تسویه - یکی از شاخه‌های تدلیس اسناد - نام برده و آن را بدترین و زشت‌ترین نوع تدلیس دانسته‌اند (همان، ص ۲۴۰) زیرا در حقیقت نوعی خیانت در حق مخاطبان است (صنعانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۷۵)؛ از سویی دیگر، انتقاد دانشمندان از تدلیس شیوخ، شدت کمتری دارد و این نوع تدلیس را در مقایسه با تدلیس اسناد دارای کراهت کمتر (جبعی عاملی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۴۳-۱۴۵؛ ابن صلاح، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۶۱) و

خفیف و کم‌اهمیت دانسته‌اند. (صنعانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۷) که شدت و ضعف و زشتی‌اش به انگیزه، هدف، شخصیت و جایگاه راوی وابسته است. (سखाوی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۴۱؛ سیوطی، بی‌تا، ص ۲۳۱)

علت اینکه تدلیس شیوخ کراحت کمتری دارد، شاید به خاطر این است که تدلیس شیوخ در رابطه با نام راویانی بوده که حکومت با نام آن‌ها مشکل داشته و چون رجالیون احساس می‌کردند که یک راوی برای نقل حدیثش اگر نام شیخ خود آشکارا بیاورد با حکام وقت درگیر خواهد شد، پس دست به تدلیس شیوخ می‌زند و رجالیون به این لغزش او با چشم اغماض می‌نگریستند.

۷. برخی نمونه‌های تدلیس

با بررسی اوضاع سیاسی دوران تابعیان و اختناق‌های سیاسی موجود در آن دوران، انگیزه تدلیس برخی از محدثان بهتر روشن می‌شود.

حکام و سیاستمداران در هر زمان دو دغدغه بزرگ داشته‌اند: ۱. به‌دست‌آوردن قدرت؛ ۲. حفظ قدرت. با بررسی تاریخ، حکام در حفظ قدرت، خشونت و بیرحمی بیشتری نسبت به به‌دست‌آوردن قدرت نشان می‌دادند، چون برای به‌دست‌آوردن قدرت فقط با حکومت موجود درگیر می‌شدند و بعد از براندازی نظام قبلی، وقتی به قدرت می‌رسیدند با همه مخالفان درگیر می‌شدند، چه طرفداران حکومت قبلی و چه کسانی که داعیه‌دار حکومت جدید بودند و حتی با مخالفت‌های جزئی نیز مشکل داشتند؛ در نتیجه، آمار کشتارها و اسارت‌ها و زندانی شدن‌ها به مراتب بیشتر می‌شد و در این مسیر، حکام وقت از هرکس بوی مخالفت می‌شنیدند، مجازاتی در نظر می‌گرفتند.

محدثان دستور معاویه را نمی‌توانستند فراموش کنند؛ وی طی بخشنامه‌ای به تمام حکام و قضات خود در سراسر جهان این دستور را صادر کرد: «هرکسی را که متهم به دوستی خاندان علی باشد، او را تحت فشار شدید قرار دهید و خانه‌اش را بر سرش خراب کنید تا برای دیگران هم عبرت باشد.» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۴۶) این سخت‌گیری معاویه نه تنها دوستان اهل بیت (علیهم‌السلام) را می‌ترساند، بلکه بقیه مخالفت‌ها را نیز در نطفه خفه می‌کرد.

با روی کار آمدن آل عباس، در دل‌های مردم امیدی به آینده روشن و دور از

بسیار است که در ذیل نمونه‌ای چند از آن‌ها بیان می‌شود:

۱. در مقدمه سهیل زکار بر سیره ابن اسحاق این‌طور آمده است که «کتاب سیره ابن اسحاق بعد از نوشته شدن، به منصور خلیفه عباسی تقدیم شد و بعد از نظر کردن خلیفه، بعد از اظهار نظراتی از جانب خلیفه، نسخه دوم این کتاب پذیرفته شد.» (ابن اسحاق یسار مطلبی، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۱۳)

۲. روش برخوردی که برخی از محدثان (مانند مالک بن انس) با خلفا پیش گرفتند و گفتار و کرداری آشتی‌جویانه و نرم‌خویانه با سیاستمداران عصر داشتند (ابوزهره، بی تا، ص ۵۳-۵۴)، نشان از دخالت‌های بی‌پایه سیاست در حوزه حدیث بوده، به طوری که مالک بن انس به عنوان یک استاد حدیث تا امویان بر سر کار بودند، از امام صادق علیه السلام روایت نکرد تا عصر عباسیان فرارسید. (مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۵، ص ۷۶)

۳. دخالت خلفا در سروده‌های شاعران نیز گفتنی است که هر جا نامی از مخالفان خود می‌دیدند، اعمال نظر می‌کردند؛ به طوری که در زمان بنی‌امیه، خلیفه اموی، ولید بن عبدالملک، آمدن واژه «آل محمد» پیش از واژه «بنی مروان» را در سروده شاعر خود، ابن میاده، تحمل نکرد. (اصفهانی، بی تا [الف]، ج ۲، ص ۲۹۴) و در زمان بنی‌عباس نیز خلفا برای حفظ قدرت خود چه غیرمستقیم و چه مستقیم اظهار نظر می‌کردند. هارون الرشید شاعر عصر خود، مروان بن سلیمان بن یحیی بن ابی حفصه معروف به «اکبر» را چون دشمن آل علی بود (همان، ج ۱۳، ص ۱۴۱) گرامی می‌داشت و با بخشش پول و دارایی تشویق می‌کرد. (همان، ج ۲۳، ص ۱۶۱) وی همچنین از سویی به دو شاعر که آل ابیطالب علیهم السلام را هجو کرده بودند، در برابر هر بیت، هزار درهم بخشید. (همان، ج ۷، ص ۱۰۰) و از سویی دیگر، شاعری دیگر به نام منصور نمری را به اتهام رفض و سرودن شعری در ستایش از آل علی علیهم السلام در بند کرد. و حتی یک بار پس از شنیدن بیتی از سروده‌هایش در خشم شد و چون دانست که او در گذشته و به خاک سپرده شده است، فرمان شکافتن گور و آتش زدن پیکر بی‌جان‌ش را داد. (همان، ج ۱۳، ص ۱۴۹)

۴. احمد بن حنبل که امام محدثین به شمار می‌آمد، در زمان معتصم، معتقد به خلق قرآن بود و آزارهای بسیاری از جانب خلفای عباسی، معتصم و واثق متحمل شد. (ابن

خلکان برمکی، ۱۹۰۰م، ج ۱، ص ۶۴) نظریه خلق قرآن یکی از نمونه‌های نظریات علمی است که با دخالت خلفا موجب گوشه‌نشین شدن یا شکنجه شدن علمایی چون احمد بن حنبل گردید. در پی نظریه خلق قرآن، به تفتیش دینی عقاید قاضیان، فقها و محدثین پرداختند؛ به طوری که مأمون به والی خود در بغداد نامه نوشت و گفت فقها و محدثین را آزمایش کن و از آن‌ها اقرار بگیر که قرآن مخلوق است و هرکه اقرار نکرد، از مناصب و وجوه دولتی محروم می‌شود و شهادتش پذیرفته نیست؛ و در نامه دوم به اسحاق والی بغداد نوشت از کسانی که نپذیرفتند دوباره اقرار بگیر اگر باز نپذیرفتند، آن‌ها را شکنجه و اعدام کن. این دوران تفتیش عقاید که با همکاری معتزله از سال ۲۱۸ق و به وصیت مأمون تا زمان معتصم و واثق به سال ۲۳۲ق ادامه یافت، به دوران محنت قرآن معروف شد؛ در این دوران، اهل سنت به خصوص اصحاب حدیث که در این مسئله قرآن را غیرمخلوق می‌دانستند، مورد آزار و تحقیر رقیب خود یعنی معتزله قرار گرفتند. (جندی، ۱۳۹۰ق، ص ۴۳۴)

۵. جریان جمع قرآن که بعد از پیامبر ﷺ به دست خلفا افتاد، اولین خلیفه ابوبکر قصد جمع آن را نمود و بعد از او خلیفه دوم، تصمیم به جمع قرآن را گرفت و از هرکسی که آیه‌ای می‌آورد، دو نفر شاهد می‌خواست و پس از عمر زعام خلافت به دست عثمان افتاد و او نسخه‌های قبلی را جمع کرد و به کلی همه آن‌ها را سوزاند و از بین برد و مصحف خود را نوشت. (خویی، ۱۳۸۲ش، ص ۳۰۳-۳۰۵)

وقتی امویان و عباسیان روی کار آمدند، بعضی از محدثان مشروعیت این دو نظام را نپذیرفتند. درگیری خلفا با همه مخالفان خود، وقتی شیخ حدیثی انتقادی از خلیفه می‌کرد، احترام قبلی از او برداشته می‌شد و وقتی حرف از سیاست می‌زد، رجل سیاسی محسوب می‌شد و در نتیجه از آن به بعد، چه برای شیخ حدیثی و چه برای شاگردان او روزگار سخت می‌شد. از این رو برخی از شاگردان برای ذکر حدیثی از آن اساتید، تدلیس را راه فراری برای ذکر حدیث بدون نقل نام آن استاد می‌دانستند و این گونه بود که آن شاگردان، با استفاده از کنیه غیرمشهور یا حذف نام شیخ حدیث، احادیث استاد خود را به گوش آیندگان می‌رساندند. تدلیس‌هایی که عاملش سیاست باشد، تدلیس از نوع شیوخ است که نام راوی مبهم گفته شود؛ زیرا سیاست با بعضی از نام‌ها مشکل

دارد و در زیر نمونه‌هایی از این گونه تدلیس‌ها می‌آید:

۱. حسن بصری وقتی می‌خواست در زمان بنی‌امیه حدیثی از امام علی علیه السلام بگوید می‌گفت: «قال ابو زینب». حسن بصری در آن زمان از دست حجاج متواری بود و از شیعیان امام علی علیه السلام محسوب می‌شد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۲، ص ۱۴۴)

۲. برخی دیگر از محدثان در هنگام نقل حدیث از شیخ، حدیثی که مخالف حکام بود، بدون ذکر نام می‌گفتند: «قال الشيخ». (مؤیدی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۸۶) این ترفند برای بازگو نکردن نام شیخ حدیثی که خوشایند خلفا و حکام نبوده است نیز نوعی از انواع تدلیس به شمار می‌آید.

۳. درباره ابو عبدالله مکحول شامی گفته شده است که وقتی از امام علی علیه السلام یاد می‌کرد نمی‌گفت علی، بلکه می‌گفت: «ابو زینب». (مغلطای بن قلیح بن عبدالله بکجری مصری حکری حنفی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۱، ص ۳۵۳) مکحول شامی بدون نام بردن از کنیه‌های مشهور امام علی علیه السلام که ابوالحسن و ابوتراب است، از ابوزینب که کنیه غیر مشهور امام است در کلام خود استفاده می‌کرده است.

۴. ابن سیرین به جای اینکه نامی از امام علی علیه السلام ببرد، با حذف ایشان، مستقیم از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کرد و می‌گفت: «قال رسول الله». (مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۵، ص ۳۴۹) ابن سیرین با حذف امام علی علیه السلام حساسیت خلفا را از حدیثی که می‌گفت برمی‌داشت.

۸. جایگاه ویژه امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام

اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ جزء مهم‌ترین مخالفان خلفای ظالم اموی و عباسی بودند و در نتیجه حدیث گفتن از اهل بیت علیهم السلام جرم محسوب می‌شد و سیاست‌های مقابله با محبوبیت امام علی علیه السلام و اهل بیت ایشان تمام‌شدنی نبود. بنی‌امیه از اظهار فضایل امام علی علیه السلام جلوگیری و ناقلان فضایل او را مجازات می‌کردند؛ برای نمونه، سال‌های متمادی (حدود ۸۰ سال) به دستور معاویه، بنی‌امیه و هواداران آن‌ها بر بالای منابر و در خطبه‌های جمعه، حضرت علی علیه السلام را سب و لعن می‌کردند. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۳، ص ۲۲۰) به گونه‌ای که عده‌ای از بنی‌امیه به معاویه نوشتند: «ای امیرالمؤمنین تو به مقصود خود رسیدی ای کاش از این مرد دست برداری! معاویه پاسخ داد: لا والله حتی یربو علیه الصغیر و یرهم علیه الکبیر و لا یذکر له ذاکر فضلا. نه به خدا قسم! باید

کودکان این گونه بزرگ شوند و بزرگسالان به پیری برسند و هیچ ذاکری از او فضیلتی نگوید» (همان، ج ۴، ص ۵۶-۵۷) این در حالی بود که سال‌ها قبل امام علی علیه السلام به شهادت رسیده بود و این ترفندهای معاویه برای طرفداران امام علی علیه السلام بوده است تا مبدا کورسوی مخالفتی از آن‌ها بلند شود.

بنی‌امیه به سب و لعن اکتفا نکردند؛ زیرا معقول نیست که در بالای منابر، امام علی علیه السلام را لعن کنند و در عین حال به علما اجازه دهند که علم و فقه را از او نقل کنند.

موضع‌گیری و عملکرد حاکمان در مقابل اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ، محدثان را مرعوب و آنان را از نقل حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله از زبان اهل بیت علیهم السلام ممنوع می‌کرده است؛ زیرا به جز مقاطع خاص و محدودی از دوران خلافت و یا سلطنت بنی‌امیه و بنی‌مروان و بنی‌عباس، نه تنها با دوستی و محبت اهل بیت علیهم السلام مخالفت شدید و از نقل حدیث آنان ممانعت می‌کردند، بلکه ذکر نام اهل بیت علیهم السلام نیز جرمی بزرگ و نابخشودنی به حساب می‌آمد؛ به طوری که حتی اگر کسی روایتی از او (نه مربوط به فضایلش بلکه مربوط به حلال و حرام شریعت) نقل می‌کرد، از ترس نام او را به زبان نمی‌آورد، بلکه با کنایه می‌گفت: «از ابوزینب چنین نقل شده است.» (همان، ج ۴، ص ۷۳)

مکحول در شام علی بن الحسین علیه السلام را ملاقات کرد، پس به امام گفت: چگونه می‌گذرانی؟ امام گفت: مانند بنی‌اسرائیل در میان آل فرعون، فرزندانمان را می‌کشند و زنانمان را به اسارت می‌برند و این بلای بزرگی است: «يَذَبْحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ» (بقره: ۴۹) (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۸۴) همه این سرکوب‌ها و ممنوعیت نشر فضایل حضرت علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله چه در زمان معاویه و چه در زمان خلفای بعدی او برای حفظ قدرت انجام می‌شد.

منصور عباسی دستور داد که خبرچینانش همه‌جای شهر را بگردند و هواداران امامان شیعه را گردن بزنند. (کلینی، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۳۵۱) به طوری که ابن ابی عمیر به گناه شیعه بودن هفده سال در بند شد. (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۶) و برای اینکه محل اخفای شیعیان عراق و یاران امام کاظم علیه السلام را بگوید، بسیار عذاب کشید و تازیانه

خورد. (طوسی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۹۱، ح ۱۱۰۵) و قاضیان حکومتی شیعیان را با الفاظی مانند «فاطمی‌ها» و «جعفری‌ها» خوار و خفیف می‌کردند. (همان، ص ۱۶۲، ح ۲۷۴) و همه این موارد راویان را آگاه می‌کرد که موضعی پنهانی برای نقل احادیثی که شیخ حدیثی‌اش مورد رضایت دربار نیست، پیدا کنند.

نصر بن علی جهضمی که حدیثی از علی بن جعفر با سندی شیعی در حضور خلیفه عباسی متوکل روایت کرد، متوکل تاب نیاورد و دستور داد که هزار ضربه به او بزنند ولی جعفر بن عبدالواحد با خلیفه صحبت کرد و با پادرمیانی او این حکم اجرا نشد. (عریضی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۰) این در حالی بود که جهضمی فقط ناقل یک حدیث با سند شیعی بود و خودش در دربار خلیفه از خودی‌ها محسوب می‌شد.

حجاج بن یوسف ثقفی در طول بیست سال حکومتش در کشتار و ریختن خون پیروان اهل بیت علیهم‌السلام غوغا کرد و چنین کشتار و خونریزی در تاریخ کم‌سابقه بوده است. ابن کثیر درباره گوشه‌هایی از جنایات او چنین می‌گوید: «حجاج مردی سفاک ناصبی بود و با علی بن ابیطالب و پیروانش دشمن و بغض عمیقی داشت که با کوچک‌ترین تهمت خون آنان را می‌ریخت.» (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۱۳۲) حجاج حتی با نام علی و فرزندان او مشکل داشت که روزی الأصعمی عبدالملک بن قریب به‌سوی حجاج آمد و گفت: خانواده من وقتی متولد شدم مرا علی نامیدند و من فقیرم و به‌صله امیر نیازمندم، پس حجاج خندید و گفت: «آنچه می‌خواهی ولی‌ات (علی) به تو داده است.» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۴۶) در دوران حکومت حجاج، ۱۲۰ هزار نفر زن و مرد از شیعیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام از دم شمشیر گذرانیده شدند و یا در زندان‌ها در حال شکنجه مردند و پس از هلاکت حجاج، تعداد زندانی‌هایی که آزاد شدند، به ۸۰ هزار نفر بالغ گردید که سی هزار از آنان را زنان تشکیل می‌دادند. (همان، ج ۹، ص ۱۳۶) و بسیاری از آل حسن که به‌سوی مذهب زیدی امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند، در زمان ابی جعفر منصور عباسی کشته شدند (اصفهانی، بی‌تا] ب، ج ۱، ص ۱۶۶) و بعضی از اولاد حسن در حبس کشته شدند. (همان، ج ۱، ص ۱۷۳)

حساسیت و کینه خلفای اموی و عباسی در پیوند با نام و یاد علی علیه‌السلام چنان بوده است که این نام در دنیای سیاست باعث تازیانه زدن و گرفتن جان افراد زیادی شد و

کشتارهای دسته جمعی، شلاق، تازیانه، زندان، تبعید و... سرانجام افرادی بود که به طرفداری از نام و یاد حضرت علی علیه السلام برخاسته و یا قصد زنده نگه داشتن یاد او را داشتند؛ این در حالی بود که فضایل حضرت علی علیه السلام و به خصوص فضایل علمی وی آنقدر گسترده بود که در ذیل به نمونه‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود و با آوردن این نمونه‌ها تنگنا بودن عرصه برای محدثان روشن تر می‌شود.

۱-۸. گذری بر فضایل علمی حضرت علی علیه السلام

امام علی یکی از نزدیک‌ترین یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بود که احادیث ایشان را روایت می‌کرد؛ حتی در باب دانش حضرت علی علیه السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عبدالرحمن عوف می‌گوید: «یا عبدالرحمن شما اصحاب منید و علی بن ابیطالب برادرم و او از من است و من از علی، پس او باب علم من و وصی من است...» (ابن عساکر، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص ۴۵۷ و ۴۸۵، ح ۱۰۱۲ و ۹۸۹؛ مرعشی نجفی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۴۱۹ و ۵۲۵)

در حدیثی دیگر ابوذر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «علی باب علمی و مبین لامتی ما ارسلت به من بعدی حبه ایمان و بُغْضُهُ نفاق و...» علی باب علم من و روشنگر پیام رسالت است: دوستی او ایمان، و دشمنی او نفاق شمرده می‌شود... (حسینی مرعشی شوشتری، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۷۵۰-۷۵۱)

همچنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله در اخبار معراج می‌فرماید: «... پروردگارم با من سخن گفت و مناجات کرد، پس چیزی به من یاد نداد جز آنکه آن را به علی آموختم، پس او دروازه شهر علم من است.» (همان، ج ۱۵، ص ۵۷۱؛ ج ۴، ص ۳۳۸، ۳۴۰ و ۴۱۷؛ ج ۲۰، ص ۴۱۹-۴۲۰) از عمر بن خطاب و عبدالله عمر نقل شده است: «علی اعلم الناس بما انزل الله علی محمد.» (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۹، ح ۲۹؛ ری شهری و همکاران، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۵۱-۵۹)

سرای ابوخلیفه حجاج بن ابی عتاب در سال ۷۸ هجری در بصره پناهگاه شیعیان و علویان تحت تعقیب حجاج ثقفی بود. در این خانه تیمی حسن بصری و گروهی از شیعیان حضور داشتند، در این اثنا ابان با حسن بصری به گفت‌وگو می‌نشیند و در اعترافی صریح از قول حسن بصری می‌گوید: این حدیث را از قول سلیم و ابوذر بر حسن بصری (ابو سعید حسن بن یسار بصری) خواندم، گفت: راست گفته سلیم،

راست گفته ابوذر؛ «علی بن ابیطالب را در دین و دانش و حکمت و فقه و رأی و نظر و مصاحبت پیامبر و فضل و سعه صدر و خاندان و دامادی رسول و دلیری در نبرد و بخشش و دستگیری بینوایان و دانش در قضاوت و رنج و شکنجه در راه اسلام بر همه پیشی است، علی در همه چیز علی است، خدای رحمت کند علی را و بر او درود گوید.» سپس گریست که ریشش تر شد. و حسن بصری اعتراف خود را بیان حدیث اخوت^۱، غدیر خم^۲، منزلت^۳ و حدیث کساء^۴ ادامه می‌دهد و ابان در پایان به او می‌گوید: پناه بر خدا ای ابا سعید! در شگفتم از آنچه هم‌اکنون درباره علی روایت کردی و از آنچه از تو شنیده‌ام که درباره علی می‌گویی! حسن بصری گفت: «ای برادر، با حرف‌هایی که شنیده‌ای دارم خونم را از دست این ستمگران زورگو حفظ می‌کنم که خدای لعنتشان کند. ای برادر، اگر آن حرف‌ها را نزنم برایم چوب برمی‌دارند. حرف‌هایی را که شنیده‌ای می‌گویم تا به گوش آنان رسد و دست از من بردارند، و منظورم از دشمنی با علی در آن سخنان، غیر از علی بن ابیطالب علیه السلام است و آنان می‌پندارند که من دوستدارشان هستم. خداوند فرموده: «بدی را به بهترین وجه از خود دور کن و این یعنی تقیه.» (هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۶۰۳-۶۰۴) در این اعتراف، حسن بصری هم به افضلیت حضرت علی علیه السلام اذعان می‌کند و هم دلیل خود بر مخفی کاری‌هایش و سخنان قبلی‌اش مبنی بر دشمنی علی بن ابیطالب علیه السلام را بیان می‌کند.

این احادیث و احادیث بسیار دیگری که گویای علم بی‌نظیر امام علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اینکه امام علی راوی احادیث زیادی از پیامبر بوده است، شاگردان امام و راویان بعد از ایشان را با چالش بزرگی روبه‌رو کرد؛ چون از یک طرف کوه عظیم علمی امام علی علیه السلام را می‌دیدند و از سوی دیگر با حکام بنی‌امیه که حتی با نام امام علی علیه السلام مشکل داشتند، روبه‌رو بودند و برای حفظ بقای خود باید از ذکر حدیثی از امام علیه السلام امتناع می‌ورزیدند.

امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام به‌عنوان یکی از مصادیق بارز مخالفان حکومت بررسی شدند و گرنه دیگر مخالفان حکومت خلفا وضع بهتری نداشتند و حکومت جور با همه مخالفان به یک نحو برخورد می‌کرد و حدیث‌گویی از همه آنها ممنوع بود و این سیر اختصاصی به اهل بیت علیهم السلام نداشت.

۹. نتیجه‌گیری

تدلّیس در لغت به معنای پنهان‌کاری است و در اصطلاح به تلاش عامدانه و فریبکارانه به انگیزه پنهان کردن کاستی‌های موجود در سند حدیث یا روش‌های به‌دست‌آوردن آن گفته می‌شود و به دو قسم کلی شیوخ و اسناد تقسیم می‌شود و نزد بزرگان مذمت‌های بسیاری شده و آن را عملی ناپسند دانسته‌اند.

سیاست تمامیت‌خواه خلفا، حق دخالت در همه جوانب (فرهنگی، هنری، حدیثی) را به خود می‌داد و نمونه‌های آن در تاریخ ثبت شده و خلفا با هرگونه مخالفت برخورد می‌کردند و گزارش تازیانه‌ها، اسارت‌ها، تبعیدها و قتل و کشتارهای آن‌ها نشان‌دهنده سخت‌گیری خلفای اموی و عباسی است که برای سرکوب کردن مخالفان خود تلاش زیادی می‌کردند و محدثان برای ذکر حدیث از مخالفان حکومت در تنگنا قرار می‌گرفتند.

بیشتر خلفای بنی‌امیه، بنی‌مروان و بنی‌عباس با اهل بیت علیهم‌السلام به‌طور ویژه مشکل داشتند و این خاندان را دشمن اصلی پایه‌های قدرت خود می‌دانستند، پس به هر ترفندی نام ایشان را می‌خواستند از تاریخ پاک کنند و هر محدثی که نامی از ایشان می‌برد مجازات می‌شد و این عملکرد خشن حاکمان در مقابل اهل بیت علیهم‌السلام محدثان را بسیار ترسانده بود و در آن دوران نه‌تنها دوستی و محبت اهل بیت علیهم‌السلام، مخالفت با حکام محسوب می‌شد بلکه نقل حدیث از ایشان جرمی نابخشودنی بود که گاه قتل، مجازات بی‌برگشت آن بود.

محدثان اگر حدیثی از یکی از مخالفان نظام خلفا می‌خواستند نقل کنند، یا از نقل آن منصرف می‌شدند یا به کنایه و به‌صورت مبهم از ایشان نقل حدیث می‌کردند؛ به این کار تدلّیس گفته می‌شود که به‌رغم ناپسند بودن آن، چاره‌ای برای برخی از محدثان که قصدشان رساندن حدیث به گوش آیندگان بود نمی‌گذاشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. فقها این واژه را در مباحث خرید و فروش (کتاب المتاجر ذیل «مکاسب المحرمه و اختیار التدلّیس») به کار برده‌اند. (جبعی عاملی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰۶؛ محقق حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۰)
۲. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم میان اصحاب پیمان برادری بست و میان خود و امام علی علیه‌السلام برادری برقرار کرد؛ پس رسول خدا بهترین شخص و بهترین برادر است.

۳. پیامبر ﷺ فرمود: هرکس را من مولای اویم، این علی مولای اوست.
۴. پیامبر به حضرت علی فرمود: تو نسبت به من همانند هارونی نسبت به موسی ﷺ
۵. پیامبر ﷺ امام علی را، حضرت فاطمه علیها السلام، امام حسن و امام حسین علیهما السلام را با خود زیر کساء برد و سپس فرمود: اینان مورد اعتماد من و عترت من در میان خاندانم هستند، خداوند از آنان ناپاکی و پلیدی را زدود و پاک و پاکیزه‌شان ساخت. ام سلمه گفت: مرا با خود و آنان زیر کساء کن. به او فرمود: ای ام سلمه تو به خیر و در خیر هستی، اما این آیه فقط درباره من و اینان نازل شده است.»

منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چ ۱، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن اسحاق یسار مطلبی، محمد، سیره ابن اسحاق، تحقیق سهیل زکار، چ ۱، بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۸ق.
۳. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث والاثیر، چ ۴، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
۴. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، مناقب الامام احمد، تحقیق عبدالله بن عبدالمحسن ترکی، بی جا: دار الهجر، ۱۴۰۹ق.
۵. ابن خلکان برمکی، ابوالعباس شمس‌الدین احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر، وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق احسان عباس، بیروت: دار صادر، ۱۹۰۰م.
۶. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن ابو عمرو، مقدمه ابن صلاح، تحقیق نورالدین عتر، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۶ق.
۷. ابن عساکر، علی بن حسن، ترجمة الامام علی بن ابیطالب من تاریخ مدینه دمشق، تحقیق محمدباقر محمودی، چ ۲، بیروت: مؤسسه محمودی للطباعة و النشر، ۱۳۹۸ق.
۸. ابن عمرانی، محمد بن علی بن محمد المعروف، الانباء فی تاریخ الخلفاء، تحقیق قاسم سامرایی، چ ۱، قاهره: دار الافاق العربیه، ۱۴۲۱ق.
۹. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایه، لبنان: دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق جمال‌الدین میردامادی، چ ۳، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۱۱. ابوزهره، محمد، مالک؛ حیات و عصره و آراؤه و فقهه، لبنان: دار الفکر العربی، بی تا.
۱۲. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، به کوشش احمد عبدالعلیم بردونی و علی محمد بجاوی، قاهره: الدار المصریه للتألیف و الترجمة، بی تا.

۳۰۶ □ دو فصلنامه علمی حدیث پژوهی، سال سیزدهم، شماره بیست و ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

۱۳. اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، تحقیق سمیر جابر، ج ۲، بیروت: دار الفکر، بی تا [الف].
۱۴. ———، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق سید احمد صقر، بیروت: دار المعرفه، بی تا [ب].
۱۵. بستانی، فؤاد و مهیار، رضا، فرهنگ *ابجدی*، ج ۲، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۱۶. جدیع، عبدالله بن یوسف، *تحریر علوم الحدیث*، ج ۱، بیروت: مؤسسه الریان للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۲۴ق.
۱۷. جندی، عبدالحلیم، احمد بن حنبل امام اهل السنه، بی جا: بی نا، ۱۳۹۰ق.
۱۸. جبعی عاملی، زین الدین بن علی، *الروضة البهیمة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، بیروت: دار العالم الاسلامی جبعی، بی تا.
۱۹. ———، *الرعاية فی علم الدراییه*، ج ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
۲۰. حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله بن احمد، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران: سازمان چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۲۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *معرفة علوم الحدیث*، تحقیق سید معظم حسین، قاهره: مکتبه المتنبی، بی تا.
۲۲. حسینی مرعشی شوشتری، نورالله، *احقاق الحق وازهاق الباطل*، با تعلیقات سید شهاب الدین حسینی مرعشی نجفی، ج ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۷ق.
۲۳. خطیب بغدادی، احمد بن علی، *الکفایة فی علم الروایه*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۹ق.
۲۴. خولی، محمد عبدالعزیز، *تاریخ فنون الحدیث*، به کوشش محمود الارنؤوط و محمد بدرالدین قهوجی، دمشق- بیروت: دار ابن کثیر، بی تا.
۲۵. خویی، ابوالقاسم، *بیان در علوم و مسائل کلی قرآن*، ترجمه محمدصادق نجمی و هاشم هاشم زاده هریسی، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۲ش.
۲۶. ذهبی، ابو عبدالله، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق علی محمد بجاوی، ج ۱، بیروت: دار المعرفه، ۱۳۸۲ش.
۲۷. رستگار، پرویز، *علل تدلیس در حدیث (بررسی زمینه های راهیابی تدلیس به صحاح شش گانه اهل سنت)*، پایان نامه دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، استاد راهنما: محمدعلی مهدوی راد، ۱۳۸۱ش.
۲۸. ری شهری و همکاران، محمد، *موسوعة الامام علی بن ابیطالب فی الکتاب والسنة والتاریخ*، ج ۱، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۱ق.
۲۹. زبیدی، محب الدین، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق محمدحسن آل یاسین، ج ۱، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
۳۰. سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، *فتح المغیث بشرح الفیة المحدث*، تحقیق علی حسین علی، ج ۱،

۳۰۸ □ دو فصلنامه علمی حدیث پژوهی، سال سیزدهم، شماره بیست و ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

۴۶. مؤیدی، مجدالدین بن محمد بن منصور، *لوامع الانوار فی جوامع العلوم و الآثار*، یمن: مرکز اهل بیت للدراسات الاسلامی، ۱۴۲۱ق.

۴۷. هروی قاری، علی بن محمد، *شرح نخبه الفکر فی مصطلحات اهل الاثر*، تحقیق ابوغده و تعلیق محمد نزار تمیم و هیثم نزار تمیم، لبنان: دار الارقم، بی تا.

۴۸. هلالی، سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس هلالی*، تحقیق محمد انصاری زنجانی خوئینی، چ ۱، قم: نشر الهادی، ۱۴۰۵ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی